

# صلح برآمده از عدالت

تأملی در نقش نظام تأمین اجتماعی در ایجاد صلح مثبت



میکائیل عظیمی

## اشاره

با درنظرداشتن این واقعیت که خشونت بزرگترین مانع توسعه شناسایی شده و صلح (به ویژه صلح پایدار) آثار جدی و بسیار تعیین کننده در حیات واقعی و زندگی روزمره‌ی انسان‌ها دارد، در این مقاله نویسنده با نگاهی ویژه به ایفای نقش تأمین اجتماعی در مناسبات عادلانه‌ی جامعه پرداخته است. پرسش مهمی که مورد بحث قرار گرفته است آن است که آیا می‌توان برای تأمین اجتماعی کارکردی صلح‌بنیان قایل شد. این پرسش نیز برای نویسنده مطرح است که وجود نظام‌های تأمین اجتماعی چه تأثیری بر رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز حاصل از ناامنی‌هایی در مواردی چون سلامت، شغل، و یا دوره‌ی بازنشستگی در جامعه‌ی ایران داشته است.

## مقدمه

پیش از شروع هزاره‌ی سوم میلادی سازمان ملل متحد به عنوان سازمانی که سمبل همگرایی و گردهم آمدن ملت‌ها-دولت‌هاست؛ خبر از انتشار سندی داد که اهداف این سازمان (بخوانید جامعه‌ی بشری) در طول هزاره‌ی سوم میلادی را مشخص کرده بود. اهداف توسعه‌ی هزاره (MDGs)، هشت آرمان است که انتظار می‌رفت در افق ۲۰۱۵ (سال گذشته) محقق شوند. در واقع این اهداف بیانگر مهم‌ترین چالش‌های بشر در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم میلادی بودند. بیانیه‌ی اهداف توسعه‌ی هزاره در سپتامبر نخستین سال هزاره، سال ۲۰۰۰، توسط ۱۸۹ کشور پذیرفته شده و ۱۴۷ نفر از سران سیاسی آن را امضا کردند. هشت هدف این بیانیه که قرار بود تا افق ۲۰۱۵ محقق شوند، عبارت بودند از:

- آرمان ۱: از بین بردن فقر شدید و گرسنگی
- آرمان ۲: دست‌یافتن به آموزش ابتدایی همگانی
- آرمان ۳: گسترش و ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان
- آرمان ۴: کم کردن مرگ کودکان
- آرمان ۵: بهبود سلامت مادران
- آرمان ۶: مبارزه با ایدز، مالاریا و دیگر بیماری‌ها
- آرمان ۷: تضمین پایداری محیط زیست
- آرمان ۸: گسترش مشارکت جهانی برای توسعه

اگرچه میزان تحقق این اهداف در افق زمانی ۲۰۱۵ و ارزیابی از پیشرفت این بیانیه موضوع جداگانه‌ای است، اما می‌توان مشاهده کرد که «صلح» انعکاس مستقیم و صریحی در این اهداف ندارد. با این حال در ارزیابی ناکامی در تحقق این اهداف که توسط سازمان ملل منتشر شده، بیش از هر عاملی «خشونت» مانع اصلی در مسیر تحقق این اهداف برشمرده شده (UN, May 2012) و به صراحت تمام اعلام شده "خشونت و شکنندگی بزرگترین مانع تحقق اهداف توسعه‌ی هزاره هستند." هرچند این سند در ادامه اضافه کرده است که "برداشت محدود از اهداف توسعه‌ی هزاره مشکلاتی برای رویکرد گسترده به توسعه ایجاد کرده است و ... برداشت محدود همچنین از رابطه‌ی متقابل میان ابعاد مختلفی همچون امنیت، عدالت و توسعه غفلت کرده است."

نکته‌ی مهمی که در این باره توجه به آن مهم است، پیامدهای بلندمدت و عمیق تضادهای خشونت‌بار توسعه است. چرا که این تضادها باعث مرگ، بیماری و از کار افتادگی می‌شوند، سرمایه‌های فیزیکی و اجتماعی را از بین می‌برند، محیط زیست را تخریب کرده، مانع سرمایه‌گذاری شده و حتی مانع تحصیل کودکان هستند. کودکان برون‌دی و زیمبابوه از دیگر دانش‌آموزان کوتاه‌قدر هستند و خشونت‌ها بهداشت، آموزش و درآمد آن‌ها را در طول زندگی تحت تأثیر قرار داده است. گزارشی دیگر نشان می‌دهد که ۶۰ درصد از افراد دچار سوءتغذیه، ۶۱ درصد از فقرا، ۷۷ درصد از کودکان فاقد تحصیلات ابتدایی و ۶۵ درصد افراد فاقد دسترسی به آب آشامیدنی سالم و ۷۰ درصد مرگ نوزادان در کشورهایی است که دچار خشونت هستند. (Ibid.)

اهمیت مسأله زمانی آشکارتر می‌شود که به اثر چرخشی و تکرارشوندگی خشونت نیز توجه شود. چرا که براساس شواهد، ۴۰ درصد کشورهایی که در ۱۰ سال گذشته اسیر خشونت بوده‌اند و ۹۰ درصد کشورهایی که در قرن ۲۱ جنگ شهری داشته‌اند، در ۳۰ سال گذشته نیز تجارب مشابهی داشته‌اند. (Ibid.) وقتی خشونت آثار زیان‌بار فراوانی در پی دارد، صلح نیز (به‌ویژه صلح پایدار) دستاوردهای سریعی دارد. برای مثال اتیوپی دسترسی به آب سالم را پس از جنگ، ۴ برابر کرده و موزامبیک تکمیل تحصیلات ابتدایی

را تنها طی هشت سال، ۳ برابر کرده است. ثبت‌نام در مدارس ابتدایی در رواندا، از ۷۵ درصد در ۲۰۰۱ به ۹۶ درصد در ۲۰۰۸ رسیده است. (Ibid.)

بر این اساس و با تکیه بر چنین شواهدی است که امروزه باید توجه داشت «توسعه، حقوق بشر و صلح و امنیت غیرقابل تقسیم بوده و با یکدیگر ارتباط دارند. هیچ‌یک را نمی‌توان بدون مفاهیم دیگر به دست آورد. این مفاهیم را باید ابعاد یک هدف تلقی کرد، خواه آن هدف نهایی توسعه خوانده شود و خواه، بهزیستی و یا امنیت انسانی. هر گونه نقصانی در یکی از ابعاد بر دیگر ابعاد تأثیر خواهد گذارد. حتی نقصان در این مفاهیم در یک کشور بر دیگر کشورها تأثیر خواهد داشت، خواه از طریق اقتصاد و پیوندهای مالی، خواه مهاجرت، آلودگی، بیماری‌های مسری، تغییرات اقلیمی، تروریسم، جرایم سازماندهی‌شده، قاچاق مواد مخدر، انسان و یا اسلحه». اهمیت این رویکرد و توجه به پیوندهای یادشده به قدری کلیدی است که «هیچ‌کدام از کشور کم‌درآمدی که دچار خشونت بوده و شکننده شده به حتی یکی از اهداف توسعه‌ی هزاره دست نیافته‌اند و ... در کشورهایی که طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵ خشونت‌های بزرگ را تجربه کرده‌اند، نرخ فقر ۲۱ درصد بیشتر از کشورهایی است که چنین تجربه‌ای ندارند.» (World Development Report, 2011) و بالاخره در مواجهه با چنین واقعیت‌ها و تجاربی است که مشاهده‌ی گزاره‌هایی از این دست باعث شگفتی نخواهد بود: «ذغان می‌کنیم که صلح و امنیت، توسعه و حقوق بشر ستون‌های نظام ملل متحد و بنیان‌های امنیت جمعی و بهزیستی است. توسعه، صلح و امنیت و حقوق بشر ارتباط متقابل داشته و یکدیگر را تقویت می‌کنند (World Summit Outcome, 2005)

بنابراین وقتی خشونت بزرگ‌ترین مانع توسعه‌ی شناسایی شده و صلح (به‌ویژه صلح پایدار) آثار جدی و بسیار تعیین‌کننده در حیات واقعی و زندگی روزمره‌ی انسان‌ها دارد، لازم است تا به فرایندها و سازوکارهای برقرارکننده‌ی صلح توجه شده تا از این رهگذر، قواعد و قانونمندی‌های برقراری و تقویت صلح در مرحله‌ی نخست، شناسایی و سپس پیگیری شوند. در چارچوب چنین برداشتی، نوشتار حاضر به نسبت و رابطه‌ی تأمین اجتماعی و صلح می‌پردازد. به بیانی دقیق‌تر این نوشتار در تلاش است تا نقش تأمین اجتماعی در ایجاد صلح مثبت (صلح ایجادی) را برجسته کرده و نشان دهد که «نظام‌های تأمین اجتماعی در برقراری و تقویت صلح مؤثر بوده و این نظام‌ها می‌توانند در تأمین و پشتیبانی از صلح ایجابی نقشی نهادمند داشته باشند.» در تلاش برای پاسخ به رابطه‌ی یادشده، ابتدا مفهوم تأمین اجتماعی و تاریخچه‌ی شکل‌گیری آن مرور می‌شود. نکته‌ی مهم در توجه به این بحث در این پند بزرگ نهفته است که سیر شکل‌گیری و بسط نظام‌هایی چون تأمین اجتماعی بیانگر «ضرورت‌ها و اهمیت» آن‌هاست. در ادامه، با استناد به اسناد حقوقی، نشان داده می‌شود که امروزه تأمین اجتماعی به عنوان حقی از حقوق بشر است و دولت‌ها موظف به فراهم کردن و اعاده‌ی آن هستند. پس از این مقدمات، کارکردهای نظام تأمین اجتماعی معرفی شده و نشان داده می‌شود که چنین نظام‌هایی چه کارکردهای اقتصادی و اجتماعی دارند. این بحث کانون اصلی استدلال‌های ارائه‌شده درباره‌ی نسبت تأمین اجتماعی و صلح هستند. به بیان دیگر به استناد کارکردهای تأمین اجتماعی تلاش شده تا نشان داده شود که سازوکار مشارکت تأمین اجتماعی در برقراری و تقویت صلح چگونه است.

## تأمین اجتماعی؛ نظامی ایستاده بر انبوهی خسران

مداول‌ترین تعریف تأمین اجتماعی تعریفی است که توسط سازمان بین‌المللی کار ارائه شده است. براساس این تعریف "تأمین اجتماعی حمایتی است که جامعه در مقابل پریشانی‌های اقتصادی و اجتماعی پدیدآمده به واسطه‌ی قطع یا کاهش درآمد بر اثر سالمندی، از کارافتادگی، فوت، بیکاری، بیماری، بارداری و

همچنین جبران هزینه‌های درمانی و نگهداری، به اعضای خود ارائه می‌دهد." اما پیدایش تأمین اجتماعی به این معنا را می‌توان در انقلاب صنعتی و تحولات متعاقب آن، از اواسط قرن ۱۸ میلادی به بعد جست‌وجو کرد. رشد جنبش‌ها و تشکل‌های کارگری، بروز بحران‌های کوچک و بزرگ صنعتی و بازرگانی، پیدایش و گسترش نظریه‌پردازان اجتماعی، و همچنین رشد شهرنشینی و گسترش طبقه‌ی متوسط باعث شد که ایجاد اشتغال و تثبیت و پیشبرد سطح زندگی کارگران و طبقه‌ی متوسط شهری، به صورت مقوله‌ای جدی در جهت افزایش تولیدات صنعتی و ایجاد امنیت اجتماعی برای کار و سرمایه مطرح شود. صاحبان سرمایه و دولت‌هایی که نگران گسترش افکار سوسیالیستی بودند، احساس کردند که اگر نیروی کار آنان «تأمین» نداشته باشد و نسبت به حال و آینده خود دلگرم و مطمئن نباشد، امکان افزایش تولید و پیروزی در بازار رقابت و تحصیل سود بیشتر برای آن‌ها ممکن نخواهد بود. بدین ترتیب، برآمدن نظام تأمین اجتماعی، از سویی به حفظ رفاه کارگران و جلوگیری از بسط افکار افراطی ضد سرمایه‌داری، و از سوی دیگر، به نهادینه شدن ارزش‌های طبقه‌ی متوسط و شکل‌گیری دولت رفاهی مربوط می‌شود. مؤسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸ (بر این اساس و به‌طور مشخص می‌توان گفت تأمین اجتماعی جایگزین امنیتی است که در گذشته در بافت سنتی جوامع وجود داشت و با انقلاب صنعتی از بین رفت. با پیشرفت انقلاب صنعتی و بروز آثار آن و به‌طور مشخص مهاجرت مردم از روستا به شهر و همچنین تحول در رابطه‌ی بین کارگران و کارفرمایان (در اثر ورود ماشین به فرایند تولید) تعداد زیادی از افراد جامعه کارگر و مزدبگیر شدند و خانواده‌ی گسترده تبدیل به خانواده‌ی کوچکتر شد و در واقع حالت سنتی امنیت اجتماعی از بین رفت. تأمین اجتماعی یک چاره‌اندیشی برای این شرایط جدید است.

چنین تحولاتی در حوزه‌ی نظری که در پی تحولات و رخدادهای عینی در حوزه‌ی اجتماع رخ داده و سامان گرفتند در سیر خود در قرن بیستم از نقاط عطف ویژه‌ای گذر کرده‌اند. نقاط عطفی که در شکل‌گیری مفهوم تأمین اجتماعی جایگاه خاصی دارند. از جمله مهم‌ترین این نقاط عطف نیمه‌ی قرن بیستم و پایان جنگ جهانی دوم است. چرا که از جنگ جهانی دوم تاکنون، تأمین اجتماعی به عنوان مقوله‌ای کلیدی و اساسی در قلمروهای توسعه‌ی اقتصادی، توسعه‌ی سیاسی و توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار مطرح بوده و هر روز ضرورت توجه به بسط و تکامل قلمرو کارکردهای آن از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شده است؛ به‌طوری‌که از آن به‌عنوان بستر و پیش‌شرط لازم برای ایجاد توسعه و همچنین هدف توسعه یاد کرده و می‌کنند. اما بدیهی است که از روز نخست (یا از دوران آغازین) چنین درک و دریافتی از تأمین اجتماعی وجود نداشته است. بلکه تأمین اجتماعی در گذر زمان از معانی و مفاهیم متحولی برخوردار بوده است. این معانی و مفاهیم گسترده به لحاظ تعامل مقوله‌ی تأمین اجتماعی با سایر مقوله‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در گذر زمان حاصل شده است. از این‌رو باید با نگرشی تاریخی نسبت به چگونگی الزامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای پیدایش تأمین اجتماعی و قلمروهای گسترده‌ای که در طول زمان به خود گرفته است، این مفهوم را مورد بررسی قرار داد.

در این چارچوب شایان توجه است که در پی تحولات پدیده‌ها در حوزه‌های مختلف حیات بشر اروپایی، مهاجرت روستائیان به شهرها و بیکار بودن بسیاری از آن‌ها، فقر طبقه‌ی کارگر و جایگزین شدن گسترده‌ی ماشین به جای نیروی کار، شهرها چهره‌های زشت و خشن به خود گرفت و زندگی در آن‌ها بسیار دشوار شد. زنان و کودکان برای لقمه‌ای نان در خیابان‌ها و کوچه‌ها پرسه می‌زدند. تهیدستان قادر به سازماندهی توان خود برای دفاع از زندگی و حیات خود نبودند. بسیاری از آن‌ها به دلیل بیکاری، بیماری، کمی درآمد یا بدقابلی ناچار با اعانه و خیریه زندگی می‌کردند، صاحبان صنایع درگیر فعالیت‌های اقتصادی بودند و در قلمروهای

اصلاحات اجتماعی چندان فعالیتی نداشتند. در این رهگذر است که انقلاب صنعتی برای تأمین رشد شتابان و برطرف کردن موانع موجود بر سر راه خود (فقر، بدبختی، ناپهنجاری اقتصادی و اجتماعی، ناامیدی از زندگی، ... که منجر به بروز اخلاص در تولید و کاهش آن می‌شدند) برای دولت‌ها تکالیف نوینی را تعیین می‌کند، تکالیفی که صاحبان سرمایه و ابزار و ماشین‌آلات صنعتی انگیزه‌ای برای عمل به آن تکالیف نداشتند و از این رو دولت‌ها را به تلاش‌هایی برای رفع این موانع از طریق تولید "کالاهای عمومی" سوق دادند.

### تأمین اجتماعی به مثابه یکی از حقوق بشر

در چارچوب تعریف یادشده از تأمین اجتماعی و با اتکا به پیشینه‌ی آن و همچنین ضرورت‌های تاریخی تجربه‌شده، امروزه (به‌طور مشخص از نیمه‌ی قرن بیستم میلادی به این سو) نظام تأمین اجتماعی به عنوان مهم‌ترین اهرم برقراری عدالت اجتماعی تلقی می‌شود. در شعار اصلی انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی که ایران نیز عضویت آن را دارد، بر این معنا تصریح شده است: «تحقق عدالت اجتماعی بدون تأمین اجتماعی میسر نخواهد بود».

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به صراحت به حق بشر در برخورداری و بهره‌مندی از تأمین اجتماعی اشاره کرده است: «ماده ۲۲- هر کس از حیث این که عضو جامعه محسوب است حق دارد از تأمین اجتماعی برخوردار شده و می‌تواند به کمک کوشش ملی و یاری بین‌المللی با توجه به سازمان و امکانات هر کشور از حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که با حیثیت و تکامل آزاد شخصیت انسانی ملازمه داشته باشد، بهره‌مند شود.» علاوه بر این در ماده‌ای دیگر آمده: «ماده ۲۵- الف) هر کس حق دارد از سطح زندگی‌ای برخوردار باشد که سلامت و رفاه او و خانواده‌اش، از جمله خوراک و لباس و مسکن و رسیدگی‌های پزشکی آنان را تأمین کند. همچنین حق دارد از خدمات ضروری اجتماعی در هنگام بیکاری و بیماری و درماندگی و بیوگی و پیری یا در سایر مواردی که بنا به اوضاع و احوالی بیرون از اراده او، وسایل معاش وی مختل شود، استفاده کند. ب) مادر بودن و فرزند بودن، استفاده از کمک و مساعدت مخصوص را ایجاب می‌کند. هر کودک خواه حاصل زناشویی قانونی باشد یا غیرقانونی، از حمایت اجتماعی برابر برخوردار می‌باشد.»

علاوه بر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر «میثاق جهانی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی» نیز بر حق انسان‌ها بر بهره‌مندی از تأمین اجتماعی صراحت دارد: ماده ۹: کشورهای طرف این میثاق حق هر شخص در تأمین اجتماعی از جمله بیمه‌های اجتماعی را به رسمیت می‌شناسند.»

### کارکردهای تأمین اجتماعی

با استناد به برداشت یادشده در بند پیش و به پشتوانه‌ی تحولات اشاره‌شده می‌توان ادعان داشت که اگر منابع انسانی را عامل اصلی تولید و رشد و توسعه بدانیم، روشن است که باید شرایط فعالیت و معیشت این نیرو از منظر عواملی نظیر بهداشت و درمان، بازنشستگی، از کارافتادگی و حوادث ناشی از کار امنیت خاطر کافی فراهم باشد تا سرمایه‌ی انسانی مورد بحث بتواند در پناه تأمین اجتماعی به صورتی فعال و پویا در توسعه‌ی پایدار کشور مشارکت کند. به بیان دقیق‌تر به نظر می‌رسد می‌توان اهمیت و ضرورت تأمین اجتماعی و لزوم برقراری چنین نظامی را در نقش و کارکرد آن در جامعه جستجو کرد. بنابراین اثرات و نقش تأمین اجتماعی را می‌توان به شرح زیر برشمرد: (نصرتی نژاد، ۱۳۸۳)

## الف) در نظام اقتصادی:

- بازتوزیع درآمدها و عدالت اقتصادی
- تداوم تولید و رشد اقتصادی

## ب) در نظام اجتماعی:

- ایجاد نوعی امنیت اجتماعی و روانی
- گسترش خوش‌بینی و کاهش سوءظن
- افزایش سرمایه اجتماعی
- کاهش بزه‌های اجتماعی
- افزایش رضایتمندی اجتماعی

## ج) در نظام سیاسی:

- افزایش مشارکت سیاسی
- افزایش مشروعیت سیاسی
- افزایش توان اداری دولت
- گسترش و تعمیق دموکراسی

## د) در نظام فرهنگی:

- اشاعه‌ی ارزش‌های عدالت‌خواهانه
- گسترش عام‌گرایی
- گسترش ارزش‌های فرامادی



«توسعه، حقوق بشر و صلح و امنیت غیرقابل تقسیم بوده و با یکدیگر ارتباط دارند. هیچ‌یک را نمی‌توان بدون مفاهیم دیگر به‌دست آورد. این مفاهیم را باید ابعاد یک هدف تلقی کرد، خواه آن هدف نهایی توسعه خوانده شود و خواه، بهزیستی و یا امنیت انسانی. هر گونه نقصانی در یکی از ابعاد بر دیگر ابعاد تأثیر خواهد گذارد.»



امروزه نظام تأمین اجتماعی به عنوان مهم‌ترین اهرم برقراری عدالت اجتماعی تلقی می‌شود. در شعار اصلی انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی که ایران نیز عضویت آن را دارد، بر این معنا تصریح شده است: «تحقق عدالت اجتماعی بدون تأمین اجتماعی میسر نخواهد بود.»

از منظری دیگر، در شرایط رکود و بحران‌های اقتصادی، طبعاً بخش عمده‌ای از مردم جامعه از امنیت اقتصادی، یعنی اشتغال به کار و برخورداری از درآمد متناسب با شرایط زندگی و بالاخره معاش خود و خانواده، محروم می‌شوند. هر اندازه نسبت اقشار آسیب‌پذیر و جماعت محرومان به کل جمعیت کشور فزونی یابد این امر نشانه‌ی رخت برپستن سه وظیفه‌ی اصلی دولت از جامعه بوده و بدین ترتیب جامعه سلامت خود را از دست می‌دهد. بنابراین قدرت سیاسی یا دولت، به عنوان نماینده‌ی برآمده از جامعه، که حافظ و نگاهبان موجودیت و امنیت جامعه است، می‌بایست برای تحقق اهداف سه‌گانه‌ی یاد شده تلاش کند. به عبارت دیگر، دولت به سمت نمایندگی از جامعه، بدون پرداختن به اهداف تأمین اجتماعی، به مفهوم همه‌جانبه‌ی آن، نمی‌تواند مدعی شود که در جهت حراست از بقا و هستی جامعه و مصالح آن اقدام کاملی انجام داده است.

تحولاتی که به اختصار در بخش پیش و در سیر تاریخی شکل‌گیری مفهوم تأمین اجتماعی اشاره شدند به گونه‌ای تداوم یافته‌اند که امروزه برخورداری از تورهای ایمنی اجتماعی (تأمین اجتماعی) به عنوان حق شهروندی مطرح شده است. به بیان دیگر "برای ساختن انسان دارای تأمین ... اقدام‌های اولیه‌ای که در آغاز به عنوان تکلیف از طرف سرمایه‌داران و کارفرمایان به نفع کارگران تعریف شده بود، به تدریج با بسط کمی و کیفی آن همگانی شد و به صورت راهبردهای بیمه‌های اجتماعی درآمد و به کار گرفته شد. بیمه‌های اجتماعی که در آغاز بیشتر رابطه‌ای اقتصادی و مالی بین کارگر و کارفرما بود، به لحاظ اثربخشی گسترده‌ای که داشت در کانون توجه دولت‌ها نیز قرار گرفت و دولت‌ها با ورود به تفاهمات دو جانبه "کارگر - کارفرما" آن را به تفاهم سه جانبه‌ی "کارگر - کارفرما - دولت" تبدیل کردند و به قلمرو ماهوی آن، پایداری و گستردگی ویژه‌ای بخشیدند و از این طریق با شکل‌دادن نظامات تأمین اجتماعی، آن را به مقوله‌ای ملی، توسعه‌ای و بین‌نسلی تبدیل کردند. بدین صورت امور مربوط به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، بیکاری، از کارافتادگی، بازنشستگی، ... به تدریج از شکل جزایر پراکنده، منفصل، اختیاری، غیرپایدار و غیرفراگیر در ساختارها و کارکردهای مختلف، در منظومه‌ای بهم‌پیوسته، پایدار و منسجم به نام "نظام تأمین اجتماعی" تبدیل به یک مقوله‌ی ملی، جهانی و توسعه‌ای شد. در پی این تحولات از تأمین اجتماعی به عنوان "حقی عمومی" که برآوردن آن، "تکلیفی" بر دولت‌ها است یاد شد. در نتیجه ابتدا در کشورهای توسعه‌یافته و سپس در جوامع دیگر، اصلاحات مربوط به خدمات عمومی و رفاه اجتماعی به جای این که مقوله‌ای هزینه‌ای و سربار تلقی شود، جایگاه واقعی خود را به عنوان یک حق و تکلیف پیدا کرد و اساس رشد اقتصادی پویا و تحقق توسعه‌ی همه جانبه را فراهم کرد." (ستاری‌فر، محمد، ۱۳۷۸)

به‌طور خلاصه و با تأکید بر مباحث یادشده، می‌توان کارکردهای نظام تأمین اجتماعی را به شرح زیر

برشمرد:

● بازتوزیع درآمد؛ هم به‌صورت افقی (بین نسل‌ها) و هم به‌صورت عمودی بین گروه‌های مختلف

درآمدی

- کاهش فقر
- صیانت از نیروی کار مولد
- ثبات اقتصادی و رشد
- انسجام و ثبات اجتماعی
- آشتی ملی

در چارچوب چنین مباحثی است که امروزه می‌توان گفت تأمین اجتماعی به تقویت و پایدارشدن تغییر اجتماعی و اقتصادی کمک کرده و اثرات مثبت زیادی بر کاهش فقر و استانداردهای زندگی و نیز بر کیفیت سرمایه‌ی انسانی و انسجام اجتماعی داشته است. [تجربه‌ی] کشورهای که به سرعت در حال رشد هستند، مانند جمهوری دموکراتیک کره پس از بحران آسیا و اخیراً چین، اثبات کرده که رشد پایدار و توسعه‌ی اقتصادی مستلزم زبربنای محکمی از حمایت‌های اجتماعی بوده و اقدامات برجسته‌ای در ارتقای تأمین اجتماعی اجرا کرده‌اند. (Townsend, 2009) بنابراین تأمین اجتماعی، هزینه‌ای اجتماعی نیست، بلکه سرمایه‌گذاری مقرون‌به‌صرفه‌ای در جلوگیری از فقر و آسیب‌پذیری، کیفیت کار و زندگی، انسجام اجتماعی و صلح، ملت‌سازی و امنیت جهانی است.

## تأمین اجتماعی و صلح درس‌های از شکل‌گیری تأمین اجتماعی برای فهم صلح

با مرور تاریخ و پیشینه‌ی نظام‌های تأمین اجتماعی (به ویژه از نیمه ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰) یکی از مهم‌ترین نکات و درس‌ها در این باره آشکار می‌شود. تأمین اجتماعی پاسخ به «نیازی اجتماعی» بود که برای جلوگیری از هزینه‌های هنگفت اجتماعی شکل گرفت. هزینه‌هایی که نه فقط بر دوش طبقات فرودست بود، بلکه طبقات فرادست نیز به طور محسوسی با آن دست به گریبان بودند. به بیان دیگر به دلیل آشفتگی‌ها و اختلال‌هایی که در «نظم اجتماعی» دنیای پس از انقلاب صنعتی رخ داد، و البته پس از پرداخت هزینه‌های بسیار، بشر به سازوکار (نظام) تأمین اجتماعی رسید. در این چارچوب می‌توان ادامه داد که محصول نهایی و دستاورد کارکردی نظام تأمین اجتماعی، آسایش خاطر و «تأمین» (security) است که «جمله افراد جامعه» از آن بهره‌مند می‌شوند. بنابراین چنین آسایش‌خاطری و وجود چنین «تأمینی» به عنوان سازوکاری اجتماعی مطرح می‌شود که همه‌ی افراد جامعه از آن بهره‌مند هستند.

از مسیرها و سازوکارهایی که تأمین اجتماعی با صلح به هم پیوند خورده و در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند، نقش/کارکرد ویژه‌ی نظام‌های تأمین اجتماعی در «اجتماعی‌شدن افراد» است. به‌طور مشخص سه نقش اصلی در هسته‌ی مرکزی تأمین اجتماعی قابل شناسایی است:

- تعدیل و جبران
- ترمیم نارسایی‌ها
- اجتماعی‌کردن و کنترل

اگر تأمین اجتماعی حمایتی است که جامعه در مقابل پریشانی‌های اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌کند؛ پس پوششی است در مقابل پریشانی‌های مختلف و جبران‌کننده‌ی خسارت‌های ناشی از آن‌ها و بر این اساس جبران‌کننده‌ی نقصان‌هایی مانند بیماری، کهنسالی، نقص عضو، مرگ و نظایر اینها. اما نظام‌های تأمین اجتماعی دارای کارکرد اجتماعی کردن نیز هستند. چرا که در بازه‌هایی طولانی‌مدت (حتی پیش از تولد و پس از مرگ) فرد را به جامعه پیوند می‌زنند. در ادامه‌ی چنین پیوندی است که می‌توان ادعا کرد در بازه‌های طولانی (حداقل ۳۰ یا ۴۰ ساله) سه نسل گذشته، حال و آینده با یکدیگر پیوند می‌خورند. نکته‌ی حایز اهمیت آن است که سازوکار اداری و مالی نظام‌های تأمین اجتماعی (به ویژه در حوزه‌ی بیمه‌ای) چنان است که در اغلب موارد رایج (به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه)، مستمری‌ها و کمک‌های پرداختی به یک نسل از محل مشارکت و یا پرداخت‌های نسل پیشین بوده و نسل حاضر منابع لازم برای تأمین مالی کمک به نسل آتی را رقم می‌زند.

نکته‌ی حائز اهمیت آن است که استقرار و اجرای سازوکارهای تأمین اجتماعی در جامعه را می‌توان بر وجود "توافقی جمعی" تعبیر و تفسیر کرد که نسل‌های مختلف در جامعه در این توافق حضور داشته که برخلاف رویه‌های سنتی، سازوکار توافق شده، "نه‌ادمند و مبتنی بر توافقات نهادی مدرن" استوار است. از این منظر، به نظر می‌رسد نظام‌های تأمین اجتماعی مسیر تحقق صلح ایجابی را هموار کرده و دوشادوش با این مفهوم متعالی عمل می‌کنند.

در این چارچوب اشاره به تجارب برخی از کشورها شایسته‌ی تأمل است. تجربه‌ی ارزشمند سیاست‌های حمایت‌های اجتماعی در اتحادیه‌ی اروپا، نشان از آن دارد که اروپا جای مناسبی است برای مشارکت در بسط دقیق یک الگوی توسعه‌ی انسانی جهانی مبتنی بر انسجام و عدالت اجتماعی برای همه. (Townsend, 2009) همچنین باید به‌خاطر آورد که در دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، شکل‌گیری این دولت‌های رفاه



کاملاً توسعه یافته، بر درکی از انسجام ملی متکی بود که برآمده از جنگ و نیاز بازسازی اروپا پس از جنگ استوار بود. در ایتالیا و آلمان این جنگ جدایی‌های عمیقی از خود برجای گذاشته بود. بازسازی زیرساخت‌ها نقش مهمی در این فرایند داشت (Ferrera, 1986). در اغلب کشورهای اروپای شمال غربی، توسعه‌ی سیاسی موجب پذیرش رشد حقوق شهروندی شده بود، با فراگیر شدن حقوق مدنی در قرن هجدهم، حقوق سیاسی در قرن نوزدهم و حقوق اجتماعی در قرن بیستم (همچنین نگاه کنید به سخنرانی T. H. Marshall با عنوان Citizenship and Social Class در 1950). (Ibid.)

بنابراین امروزه و در پی چنین تجارب انباشته‌ای می‌توان گفت که "نظام‌های بازنشستگی" پایه و اساس اقتصاد اخلاقی جوامع مدرن هستند. این نظام‌ها با ساماندهی «پاداش عادلانه برای کار»، با ایجاد حس تعاون عمومی در بین نسل‌ها در سطح ملی، و با تبدیل کردن افراد به «شهروندان اجتماعی» قواعد نوینی را در زمینه‌ی تبادل و دوسویگی پایه‌گذاری کرده‌اند و یکی از ارکان اصلی نظم نوین اجتماعی را تشکیل می‌دهند." (کارادک، ونسان، ۱۳۹۱)

## مفصلی دیگر

در شناسایی کارکردهای نظام‌های تأمین اجتماعی مطالعات متعددی شده و هر یک از نویسندگان با زاویه‌ی پژوهشی ویژه‌ی خود به شناسایی این کارکردها اقدام کرده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد یکی از کارکردهای تأمین اجتماعی که مورد اجماع صاحب‌نظران است، نقش این نظام‌ها در تسهیل تغییرات ساختاری؛ تثبیت تقاضا و صیانت از صلح اقتصادی و اجتماعی طی بحران‌هاست. این نقش به طور ویژه پس از تجربه‌ی بحران مالی آسیا در دهه ۱۹۹۰ و بحران مالی اروپا و آمریکا (۲۰۰۸) برجسته‌تر شده است. به استناد این تجارب، کشورهایی که دارای نظام‌های تأمین اجتماعی کارا تر و اثربخش‌تری بودند، سریع‌تر و سالم‌تر از بحران گذر کردند. در این بحران‌ها تأمین اجتماعی مانع از افتادن کشورهای درگیر بحران به ورطه‌ی تنش‌های اجتماعی شد. بنابراین می‌توان این تجربه را گواه و نمونه‌ی توان و ظرفیت این نظام‌ها در برقراری صلح و یا تسهیل شکل‌گیری صلح دانست.

## تأمین اجتماعی به مثابه ابزاری حیاتی در فرایند تحقق عدالت اجتماعی در دنیای جهانی شده

مرور سریع تاریخ بشر به ویژه از نیمه‌ی قرن نوزدهم به این سو حکایت از آن دارد که در موارد بسیاری، صلح در سودای عدالت اجتماعی لگدکوب شده است. موارد بسیاری در تاریخ ثبت شده که انگیزه و نیروی محرکه‌ی اقدامات و حرکت‌های از بین برنده صلح، احساس فقدان عدالت اجتماعی بوده است. اهمیت این نکته تا بدان جاست که حتی در شرایط کنونی نیز عدالت اجتماعی و وضعیت آن از ارکان اصلی (و ای بسا اصلی‌ترین رکن) انسجام اجتماعی شناخته می‌شود. بنابراین هر سازوکار و نهادی که بتواند در عادلانه‌تر کردن مناسبات فعالیت کرده و در مسیر تحقق عدالت اجتماعی فعالیت کند، همزمان، در مسیر برقراری و تحقق صلح نیز خواهد بود. از این منظر نظام‌های تأمین اجتماعی سازوکارهایی صلح‌جویانه و صلح‌طلب هستند، چرا که کارکرد عدالت اجتماعی دارند.

در این چارچوب یادآوری و توجه به این نکته‌ی مهم و کلیدی است که در آسیا، اروپا و آمریکا هیچ کشوری بدون تأمین اجتماعی عادلانه و قوی نتوانسته مسیر صنعتی شدن را با موفقیت پشت سر بگذارد. بسیاری از کشورهای موفق مانند دانمارک، فرانسه، آلمان، نروژ، سوئد و هلند، بالاترین سطوح مخارج اجتماعی را داشته و تقریباً معادل ۲۵ تا ۳۰ درصد GDP خود را صرف این مخارج می‌کنند. نکته‌ی بسیار مهم آن است

که این کشورها در پایان قرن نوزدهم، زمانی شروع به پرداخت چنین هزینه‌هایی کردند که فقیر محسوب می‌شدند.

## تأمین اجتماعی و برقراری توازن میان توسعه اقتصادی و اجتماعی

به مانند موارد پیشین، مرور سریع تجارب کشورهای مختلف (به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و در نیمه دوم قرن بیستم به این سو) کشورهای مختلفی در مناطق متفاوت جهان، تلاش داشتند تا با اجرای سیاست‌ها و برنامه‌هایی خاص، به توسعه دست یابند. در این مسیر سیاست‌های متفاوت و متعددی تجربه شده که هر یک از آن‌ها دستاوردها و ناکامی‌های ویژه و پندآموزی داشته‌اند. نکته‌ی مهم آن است که در مسیر شش‌دهه‌ی گذشته، یکی از چالش‌های دشوار و بحث‌برانگیز در کشورها که محل شکل‌گیری منازعات و حتی تنش‌های تند اجتماعی بوده، تفاوت سطح توسعه میان جنبه‌های اقتصادی و ابعاد اجتماعی بوده است. به بیان دیگر تلقی و برداشت مردمان از شکاف و عدم تعادل میان این دو جنبه از حیات جمعی، قابل‌پذیرش نبوده و در شرایطی که شکاف میان رشد اقتصادی و جنبه‌های اجتماعی توسعه عمیق می‌شده، کشور و جامعه با اضطراب‌ها و التهاب‌های شدید مواجه شده است. نمونه‌ی این شرایط را می‌توان در کشورهای امریکای لاتین مانند برزیل، آرژانتین، بولیوی؛ در آسیا در اندونزی، سنگاپور، کره و ایران و در اروپا در کشورهای اروپای شرقی مانند رومانی، جمهوری چک و یا بلغارستان مشاهده کرد.

در این چارچوب اگر سازوکاری بتواند، رویه و فرایندی را تعیین کند که در مسیر تلاش برای توسعه، شکاف ابعاد اقتصادی و ابعاد اجتماعی کنترل و مدیریت شود، در واقع توانسته از بروز تنش‌های اجتماعی جلوگیری کند. نکته‌ی مهم در این فرایند آن است که وجود چنین سازوکارها و فرایندهای نهادمند اجتماعی، نه فقط مانع بروز تنش می‌شوند، بلکه می‌تواند پیش از بروز تنش، مسیر و سمت‌وسوی سیاست‌ها را از تنش دور کند. بر این اساس می‌توان از نقش و تأثیر تأمین اجتماعی سخن به میان آورد. چرا که ثابت شده نظام‌های تأمین اجتماعی با سازوکارهای مالی و حمایتی خود می‌توانند فقر را کاهش داده و تضمین و تأمین باشند برای جبران خسارت‌های احتمالی. نکته‌ی جالب توجه آن است که در ادبیات تأمین اجتماعی و حتی موازین قانونی (بین‌المللی و در قوانین ایران) اثرات منفی سیاست‌ها در زمره‌ی مواردی هستند که باید مورد حمایت نظام‌های تأمین اجتماعی باشند.

## تأمین اجتماعی؛ ضامن گفتگوی اجتماعی و تسهیل‌گر صلح

سازمان بین‌المللی کار بر گفتگوی اجتماعی تأکید داشته و این تأکید با طرح مفهوم کار شایسته بیش از پیش برجسته شده است. در چارچوب اهمیت و ضرورت گفتگوی اجتماعی، بر نقش مؤثر و غیرنمایشی کارگران و کارفرمایان در اداره‌ی نهادها و صندوق‌های تأمین اجتماعی تأکید داشته و رعایت امانتداری موازین گفتگوی اجتماعی در طراحی و اداره‌ی این نهادها را در زمره‌ی ویژگی‌های حکمرانی خوب در این حوزه معرفی کرده است. شایان توجه و یادآوری است که پیش از این مفاهیم نیز و با استناد به تجربه‌ی تاریخی و سیر شکل‌گیری این نهادها، حضور مؤثر و غیرنمایشی ذی‌نفعان در نهادها و صندوق‌های تأمین اجتماعی با عنوان «سه‌جانبه‌گرایی» مطرح شده و یکی از کانون‌های اطمینان از سلامت اداره‌ی چنین نظام‌هایی به‌شمار می‌روند و تجربه‌ی چندین دهه نشان داده که نظام‌های تأمین اجتماعی موفق و پایدار متکی بر رعایت این موازین بوده‌اند. بنابراین دخالت و درگیر بودن ذی‌نفعان (کارگران، کارفرمایان، تشکل‌ها، گروه‌های دولتی و سازمان‌های غیردولتی) در گفتگویی مداوم و مستمر درباره‌ی واقعیت‌های معیشت و زندگی

افراد و گروه‌های مختلف، زمینه و بستری نهادمند و سازماندهی شده رقم می‌زند که بستر ساز و زمینه‌ساز تحقق «گفتگوی اجتماعی و در نهایت مصالحه و توافق جمعی» است.

بر این اساس به نظر می‌رسد، از آنجا که صلح و تحقق آن با گفتگوی اجتماعی پیوندی وثیق داشته و سازوکارهایی که موجب بروز و شکل‌گیری توافق جمعی می‌شوند، در مسیر تحقق صلح هستند؛ می‌توان تأمین اجتماعی را از این منظر نیز در نیل به هدف صلح دخیل دانسته و آن را نهادی صلح‌جو و صلح‌طلب قلمداد کرد.

### مثال‌هایی در تشریح کارکردهای صلح‌جویانه تأمین اجتماعی در بستر ایران

اگر چه ارزیابی و سنجش عملکرد نظام تأمین اجتماعی موجود در ایران در زمینه‌ی گسترش و تعمیق صلح، پژوهشی ارزنده و در نوع خود پیچیده است و به همان اندازه خارج از حوصله این نوشتار، اما می‌توان با نگاهی به راه طی‌شده در سال‌های پیشین، مثال‌ها و مواردی را سراغ گرفت و حوادثی را یادآوری کرد که دلالت بر کارکردهای صلح‌جویانه‌ی تأمین اجتماعی دارند.

گواه و شاهد یکم: سال‌ها و ماه‌های پس از جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت سازندگی، مجال اجرای سیاست‌های اقتصادی‌ای را فراهم کرد که در ادبیات نظری با عنوان «سیاست‌های تعدیل ساختاری» شناخته می‌شوند. این سیاست‌ها که بر بستر آزادسازی اقتصادی و کاهش مداخله‌های دولت استوار شده‌اند، بر انگاره‌ی «تقدم بزرگ شدن کیک» تکیه دارند؛ با این توضیح که قائلان بر این سیاست‌ها برآنند که ابتدا باید کیک اقتصادی بزرگ شود و نباید در مراحل ابتدایی از شکاف‌های شدید و عمیق درآمدی میان گروه‌های مختلف جامعه واهمه داشت. چرا که با رسیدن به مرحله‌ای خاص، اثرات مثبت بزرگ شدن کیک به طبقات فرودست سرریز خواهد کرد. بنابراین حتی نزد طرفداران سیاست‌های تعدیل ساختاری، بروز شکاف و فاصله «درآمدی» در مراحل اولیه‌ی اجرای این سیاست‌ها امری «قه‌ری و ناگزیر» است.

گردشی کوتاه در خاطرات تاریک و روشن سال‌های میانی دهه‌ی ۱۳۷۰، به‌خوبی آشکار می‌کند که یکی از داغ‌ترین مباحث آن‌روزها، بحث شکاف درآمدی (طبقاتی) بود. این فقره تا بدان‌جا پیش رفت که حتی در انتخابات مجلس پنجم، صفت‌بندی نیروهای سیاسی داخل کشور را نیز تغییر داد. با این همه آن‌چه نباید فراموش کرد آن است که در همان سال‌ها به ویژه نیمه‌ی نخست همان دهه، شهرهایی چون تهران، مشهد و شیراز شاهد اعتراض‌ها و تظاهرات‌های خشونت‌باری بود که جملگی در واکنش به تنگناهای اقتصادی زمانه بروز کردند؛ اعتراض‌هایی که برخی سخن از خونین بودن آن‌ها نیز به میان آورده‌اند.

در چارچوب بحث این نوشتار، به نظر می‌رسد می‌توان بروز این رخدادها تلخ و خشونت‌بار را نشان و نمونه‌ای از نقصان «نظام تأمین اجتماعی کشور در آن مقطع» دانست. به بیان دیگر اگر در ادبیات نظری یکی از کارکردهای تأمین اجتماعی «برقراری توازن میان توسعه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی اجتماعی» مطرح می‌شود، در زمانه‌ی اجرای اشتابان سیاست‌های تعدیل ساختاری، به زبان و بیانی ساده و فارغ از پیچیدگی‌های نظری، توسعه‌ی اقتصادی از توسعه‌ی اجتماعی پیش افتاد و فزونی این شکاف موجب بروز آن اعتراض‌ها و تظاهرات‌های خشونت‌بار شد.

گواه و شاهد دوم: بحث درباره‌ی عدالت اجتماعی و شیوه‌های تحقق آن قدمتی به اندازه‌ی تاریخ اندیشه‌ی بشر دارد. اما با اغماض از این پیشینه‌ی تاریخی و در نگاهی بسیار محدودتر، یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، برقراری و یا حرکت به سمت عدالت اجتماعی بود. اگر چه انقلاب مردم ایران در سال ۱۳۵۷ در زمره‌ی انقلاب‌های کمتر خشونت‌بار دسته‌بندی شده اما نمی‌توان بر ماهیت ضدصلح‌جویانه

آن چشم فروبست. این همه درحالی است که مطالعات بسیاری درباره‌ی زمینه‌های شکل‌گیری این انقلاب بر ریشه‌های اقتصادی آن تأکید کرده و در میان آن‌ها بر شکاف درآمدی (طبقاتی) دهه‌ی ۱۳۵۰ ایران اشاره کرده‌اند. اگر ادبیات نظری تأمین اجتماعی مدعی است که برقراری عدالت اجتماعی یکی از کارکردهای این نظام است، به نظر می‌رسد می‌توان بروز انقلاب اسلامی ایران را نشانه‌ای از شکست این نظام در آن مقطع تعبیر کرد.

علاوه بر آن در دوره‌ی پس از انقلاب، یکی از مباحث مهمی که تعیین‌کننده‌ی صفت‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی بوده و هست، بحث درباره‌ی شیوه و سازوکار تحقق عدالت اجتماعی بوده است. در چارچوب موضوع این نوشتار، نکته‌ی مهم آن‌جاست که نظام‌های تأمین اجتماعی مدعی برخورداری از سازوکاری هستند که می‌تواند در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و به عینیت رساندن این آرمان باشد.

گواه و شاهد سوم: در بحث کارکردهای صلح‌جویانه‌ی تأمین اجتماعی اشاره شد که این نظام با فراهم‌کردن بستر گفتگویی اجتماعی زمینه‌ساز بروز رفتارهایی مدنی و مسالمت‌جوست. یکی از موارد و مصادیق عینی چنین گفتگویی را می‌توان در «تعیین حداقل دستمزد» مشاهده کرد. اگرچه در شرایط کنونی رویه و سازماندهی موجود با الزامات و بایسته‌های این بحث فاصله‌ی جدی و قابل‌توجه دارد، با این همه اما می‌توان وضعیت کنونی را نیز نمونه و گواهی از گفتگوی اجتماعی تلقی کرد. اگرچه همواره کارگران و اقشار فرودست یکی از معترضان به رویه‌ی تعیین حداقل دستمزد بوده‌اند، اما در مقایسه با سال‌های دور و دهه‌های پیش در اروپا، وضعیت کنونی بستر و امکانی برای گفتگوی اجتماعی فراهم کرده است؛ بستری که با توسعه و بسط رسانه‌ها (واقعی و مجازی) گسترش یافته و در نهایت همه ساله در فصل پایانی، بحث حداقل دستمزد یکی از موضوعات گفتگو در جامعه

استقرار و اجرای سازوکارهای تأمین

اجتماعی در جامعه را می‌توان بر وجود «توافقی جمعی» تعبیر و تفسیر کرد که نسل‌های مختلف در جامعه در این توافق حضور داشتند که برخلاف رویه‌های سنتی، سازوکار توافق شده، «نهادمند و مبتنی بر توافقات نهادی مدرن» استوار است. از این منظر، به نظر می‌رسد نظام‌های تأمین اجتماعی مسیر تحقق صلح‌ایجابی را هموار کرده و دوشادوش با این مفهوم متعالی عمل می‌کنند.

پس از انقلاب، یکی از مباحث مهمی که

تعیین‌کننده‌ی صفت‌بندی‌های اجتماعی و سیاسی بوده و هست، بحث درباره‌ی شیوه و سازوکار تحقق عدالت اجتماعی بوده است. نظام‌های تأمین اجتماعی مدعی برخورداری از سازوکاری هستند که می‌تواند در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و به عینیت رساندن این آرمان باشد.

است. از زاویه‌ی موضوع این نوشتار و علی‌رغم تمام اعتراض‌ها، شکل‌گیری بستر و زمینه‌ای مسالمت‌جویانه و صلح‌جویانه برای گفتگو درباره منافع متضاد میان گروه‌های مختلف، نمونه‌ای برجسته و چشمگیر از کارکرد نظام تأمین اجتماعی محسوب می‌شود.

از دیگر مواردی که در حوزه‌ی گفتگوی اجتماعی می‌تواند نشان و سمبلی از کارکردهای صلح‌جویانه‌ی تأمین اجتماعی باشد، سازوکار تعیین و پرداخت مستمری‌های بازنشستگی است. در این مورد نیز به نظر می‌رسد افراد سالمندی که توان کار و فعالیت اقتصادی را از دست داده و یا به شرایط بازنشستگی رسیده‌اند، می‌توانند بدون دغدغه‌ای خوشونت‌بار و واهمه‌ای که ایشان را به رفتارهایی پرخاشگرانه سوق دهد، در انتظار مستمری بازنشستگی باشند. بنابراین به نظر می‌رسد سازوکار بازنشستگی توانسته قریب به ۵ میلیون بازنشسته (و حدود ۲۰ میلیون نفر از افراد جامعه، با احتساب افراد تحت تکفل بازنشسته‌ها) را از رفتارهای پرخاشگرانه دور کرده و درواقع آن‌ها را به پیگیری مسالمت‌جویانه و صلح‌طلبانه خواسته‌ها سوق دهد.

گواه و شاهد چهارم: از دیرباز به‌ویژه در طول چند سده‌ی اخیر، یکی از نگرانی‌های جدی جوامع، مخاطرات و حوادث محیط کار به‌ویژه در برخی فعالیت‌های صنعتی بوده است. حوادثی که گاه منجر به بروز نگرانی و آسیب‌های جدی جسمی و روحی می‌شوند. شواهد تاریخ و اسناد، حکایت از آن دارند که نگرانی از بروز این دسته از حوادث یکی کانون‌های اصلی اصطکاک و تنش میان کارگران و کارفرمایان و در نتیجه‌ی بروز تنش در جامعه بوده است. در چنین بستری است که یکی از کارکردهای نظام‌های تأمین اجتماعی متجلی می‌شود.

امروزه پوشش‌های مختلف درآمدی و درمانی در قبال حوادث ناشی از کار و همچنین حوادث غیرناشی از کار در زمره‌ی خدمات ارائه‌شده توسط سیستم تأمین اجتماعی شناخته می‌شود. در ایران نیز از دیرباز (و ای بسا از همان نطفه‌های آغازین این نظام و تأسیس صندوق حوادث کارگران طرق و شوارع در ۱۳۰۹ و بعدها ارائه‌ی غرامت به کارگران آسیب‌دیده در بنگاه‌های صنعتی در ۱۳۲۰)، تأمین اجتماعی متولی و مکلف به ارائه‌ی این دسته از خدمات است. بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه مقدار و میزان کمک‌ها و مزایای ارائه‌شده برای جبران هزینه‌ها محل تردید و تأمل است؛ با وجود این ایجاد چنین سازوکاری توانسته بخشی از تنش بالقوه در جامعه را بکاهد و نگرانی‌های دوجانبه (کارگری و کارفرمایی) را به صورتی نظام‌مند مدیریت کند.

منبع

"نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (خلاصه‌ی گزارش)"، ۱۳۷۸، مؤسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی ستاری‌فر، محمد، (۱۳۷۸)، "زمینه‌ی تاریخی تأمین اجتماعی"، فصلنامه‌ی تأمین اجتماعی شماره یک، مؤسسه‌ی عالی تأمین اجتماعی کارادک، ونسان (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی پیری و پیرشدگ، ترجمه‌ی سوسن کباری، نشر جامعه‌شناسان نصرتی‌نژاد، فرهاد، (۱۳۸۳)، "بررسی و نقش جایگاه نظام تأمین اجتماعی در نظم اجتماعی"، فصلنامه‌ی تأمین اجتماعی، شماره ۱۸

World Bank, World Development Report 2011: Conflict, Security, and Development. Washington D.C.

Peter Townsend (2009), Building Decent Societies: Rethinking the role of social Security in development, ILO General Assembly Resolution A/RES/60/1, 2005 World Summit Outcome. New York

UN System Task Team on the Post-2015 UN Development Agenda (May 2021) Peace and security, Thematic Think Piece.